

دهه ۷۰ و پیش گام در جهادگری

سالم به در ببریم، حسرت و دلتنگی هایی در دلمان باقی می ماند. تازه مادر شده ام، اما وقتی تنها چند ساعت از فرزندم دور هستم، دلتنگی زیادی را احساس می کنم، در صورتی که خیلی از همکارانم به دلیل کرونا و رعایت قرنطینه، هفته ها جگرگوشه هایشان را نمی بینند. بهترین راه این است که افراد خودشان را جای ما بگذارند و با خود فکر کنند آیا حتی در ازای دریافت پول، حاضرند در آی سی یوی بیماران کرونایی کار کنند.»

گاهی عذاب وجدان می گیرم

از کودکی به برقراری ارتباط با مردم علاقه نشان می داد. به همین دلیل، شغلی را انتخاب می کند که به طور مستقیم و مداوم با مردم ارتباط داشته باشد. معاینه مردمی که بضاعت مالی چندانی ندارند، برای موسوی تبعات دارد و وقتی مراجعه کننده ای به او می گوید که بیشتر روزها تنها نان برای خوردن دارند، او تا چند روز هنگامی که غذا می خورد، بابت صحبت آن بیمار، عذاب وجدان می گیرد. «یک بار مراجعه کننده خانمی بود که حالت های افسردگی داشت. به همین دلیل، علاوه بر ویزیت عمومی، خیلی با او صحبت کردم تا متوجه مشکلش شوم. سرانجام دستگیرم شد که شوهرش افغانستانی بوده و به همین واسطه، از ایران خارج شده است. او با بچه هایش تنها مانده بود و پولی نداشت. شماره کارت آن خانم را گرفتم و خوشحانه توانستم واسطه ای برای کمک مالی به آن ها باشم. خوب است اگر نیکوکارانی بتوانند در زمینه مالی و تأمین بسته های معیشتی افراد نیازمند به ما کمک کنند.»

دکتر سیده ساجده موسوی، در دوره بارداری و مرخصی زایمان نیز نمی تواند انگیزه کمک به بیماران را در درون خود مخفی کند. فرزند اول خانواده است. همیشه می خواست پزشکی را انتخاب کند تا بتواند نجات بخش باشد. «دوران طرح خود را در روستایی در تربت حیدریه می گذراندم. علاوه بر آن، به منازل سایر مردم در روستاهای اطراف آن نیز می رفتم و معاینه رایگان انجام می دادم. حالا حدود ۲ سال از دوره تخصص باقی مانده است و تا پیش از اینکه به دلیل زایمان مرخصی بگیرم، در بیمارستان شهید بهشتی حتی در دوران کرونا مشغول فعالیت بودم.»

در حالی که باردار بود، به این دلیل که در بیمارستان با بیماران کرونایی ارتباط داشت، به این بیماری مبتلا شد و تا چند ماه، عوارض این ویروس گریبان گیرش بود. اما باز هم زمانی که برای مرخصی زایمان به مشهد می آید و متوجه نیاز به پزشک و لزوم معاینه رایگان برخی از افراد محروم می شود، سنگ را خالی نمی گذارد. این علاقه اش به کمک را از پدر و مادرش که دست خیر دارند الگو می گیرد. «با گروهی در بسیج دانشگاه علوم پزشکی مشهد آشنا شدم که قصد داشتند مردمی را که توانایی مالی نداشتند رایگان معاینه کنند. بعد از مدتی شرایط مشهد نیز قرمز شد. به همین دلیل، معاینه کرونا هم انجام می دهم. با تیم جهادی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد به صورت سیار به مناطق می رفتم و از قبل، با معتمدان محل هماهنگ می کردیم.»

معاینه مجازی رایگان

باور دارد پزشکانی مانند او که به صورت جهادی کار می کنند، باری را از روی دوش جامعه برمی دارند، باری را که هر کسی حاضر به برداشتن آن نیست و این موضوع حس خوبی دارد. «هر روز برای بیماران وقت می گذارم. اعلام کرده ام که از طریق دایرکت در اینستاگرام معاینه رایگان انجام می دهم. علاوه بر آن، گاهی از طریق بسیج دانشگاه علوم پزشکی برای معاینه حضوری نیز می روم. در واقع، یک حرکت جهادی به وجود آمده است که پزشکان و پرستاران پای کار آمده اند و از سوی دیگر برای تأمین هزینه دارو و درمان خیرانی کمک می کنند.»

به گفته موسوی، زمانی که برای معاینه و درمان از سوی بسیج به آن ها اعلام می شود، حقوقی به آن ها پرداخت نمی شود. به کادر درمان که در قرارگاه شهید سلیمانی مشغول به کار هستند، مبلغی در ماه داده می شود که البته با ریسکی که این افراد به جان می خردند، قابل مقایسه نیست و باز هم کار جهادی محسوب می شود. «ما به واسطه شغلی که داریم بیشتر در معرض ابتلا به کرونا هستیم و حتی اگر از این بیماری جان



شهربانو

۲۲ شهریور ۱۴۰۰
۶۳۹ شماره ۲۲۷

(۶)

نوعروس داوطلب برای رویارویی با کرونا

جنگ است. من نیز کارهای داوطلبانه را دوست دارم. به همین دلیل، وقتی فراخوان بسیج جامعه پزشکی را دیدم، نتوانستم در خانه بمانم. پیش از این هم با گروه های جهادی به عنوان پرستار برای کمک به زلزله کرمانشاه و سیل گلستان رفته بودم. هنوز هم اگر وقتم اجازه دهد، سعی می کنم بیشتر کارهای جهادی انجام بدهم.»

درد بیماران برای ما عادی نمی شود

شرایط کاری خوبی در بیمارستان داشت و به دلیل تغییر شرایط زندگی، انصراف داد. اما وقتی دید نیاز است، دوباره پای کار آمد. این کاری است که از یک جهادگر برمی آید و در برهه حساس پشت جامعه اش را خالی نمی کند. «در مدت کرونا، مرگ و میر و بدحالی بیماران زیادی را از نزدیک دیدیم که روی روحیه مان تأثیر داشت. بعضی ها می گویند به مرور زمان، این موضوعات برای فرد عادی می شود، اما قبول ندارم. شاید صبورتر شویم، اما درد و مرگ و میر بیماران برای ما عادی نمی شود.»

باور دارد نمی تواند امید واهی به بیماران بدهند، اما گاهی خودشان از بیان حقیقت بیماری کم می آورند. رسولی اکسیژن خون بیمارانی را بررسی می کند که با چشم هایشان به او التماس می کنند بگوید اوضاعشان روبه راه است و او نمی داند چه پاسخی باید به بیمار بدهد. «بیشتر بیمارانی که به اینجا می آیند به سختی نفس می کشند. بعضی از آن ها حال مساعدی ندارند و ناچار می شویم از مرکز به بیمارستان اعزامشان کنیم و دلهره و نگرانی در چشم های خود و خانواده شان موج می زند یا حتی با خانواده هایی روبه رو هستیم که به دلیل نداشتن بضاعت مالی، از تغذیه خوب که یکی از اصول درمان کروناست محروم اند و در برخی موارد، حتی نیکوکاران هزینه تأمین داروی آن ها را تقبل می کنند.»

سمیه رسولی، پرستاری بیست و شش ساله است که طرحش را در بیمارستان طالقانی مشهد می گذراند و بعد از پایان طرح، به این دلیل که تازه ازدواج می کند، ترجیح می دهد از کار انصراف دهد تا بتواند اوضاع زندگی اش را برای شروع زندگی مشترک در زیر یک سقف، سر و سامان بدهد. اما با شروع پیک پنجم کرونا، دلش طاقت نیاورد که تخصص مورد نیاز مردم را که در اختیار دارد، از آن ها دریغ کند.

«اردیبهشت امسال طرحم تمام شده بود. در تیرماه پیک پنجم شروع شد و دیگر نمی توانستم در خانه بمانم. می دانستم که فشار کاری بر همکارانم زیاد است زیرا تا پیش از اتمام طرح، زمانی که در بیمارستان طالقانی کار می کردم، به صورت داوطلبانه برای کمک به کادر درمان بیمارستان شریعتی رفتم و ۳ ماه در بخش های کرونا کار کردم. بعد از آن نیز مدتی در اورژانس بیمارستان طالقانی فعال بودم که بیشتر شیفت هایم در تریاژ کرونا بود و فشار کاری را درک می کردم.»

اولین و پررنگ ترین پرسشی که در ذهنم رژه می رود این است: زمانی که هیچ تعهدی برای کار ندارم و می توانم وقتش را مانند خیلی از نوعروس ها تنها به ذوق و شوق خرید وسایل و چیدمان خانه اش بگذرانم، چرا سختی شغل پرخطر را بر راحتی روزهایش ترجیح می دهد؟ «این شرایط درست مانند

